



The Principles and Pedagogical Methods of Surah Qiyamah*

Hossein Alavi Mehr^۱

Abstract

Surah Qiyamah in the Holy Quran has presented a specific pedagogical system and a realistic view towards the existential and psychological structure and social phenomena. The analysis and implementation of pedagogical principles and methods are influenced by the worldview and ideology ruled on the pedagogical system. The present study aims to enumerate these components of the Holy Quran in Surah Qiyamah. So, first considered, the existing and authentic interpretations and translations of this surah have been careful. Then the concepts such as “foundations”, “principles” and “methods” are examined and the relationship between them is clarified also. The present study, with a methodical and coherent approach, seeks to extract the pedagogical foundations and principles in Surah Qiyamah. The research findings of this article have succeeded in presenting new pedagogical foundations and principles that complement the results of previous researches.

Keywords: Surah Qiyamah, Quran, Pedagogy, Pedagogical Foundations, Pedagogical Methods.

*. Date of receiving: ۶, April, ۲۰۲۰, Date of approval: ۲۵, June, ۲۰۲۱.

^۱. Faculty Member and Associate Professor at Al-Mustafa International University:

halavimehr@gmail.com.



مبانی و روش‌های تربیتی سوره قیامت *

حسین علوی مهر^۱

چکیده

سوره قیامت یکی از سوره‌های قرآن کریم، با نظام تربیتی خاص خود و نگاه واقع‌بینانه‌ای که به ساختار وجودی و روانی و پدیده‌های اجتماعی دارد. تحلیل و اجرای اصول و روش‌های تربیتی متأثر از جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر نظام تربیتی است. پژوهش حاضر با هدف برشماری این مؤلفه‌ها از قرآن کریم در سوره‌ی قیامت تأکید دارد. بدین منظور نخست تفاسیر و ترجمه‌های موجود و معتبر این سوره مورد دقت قرار گرفت است، سپس به بررسی مفاهیم «مبانی»، «اصول» و «روش‌ها» پرداخته و ارتباط بین آن‌ها روشن شده است. پژوهش حاضر با نگاهی روشمند و منسجم، درصدد استخراج مبانی و اصول تربیتی سوره قیامت است. یافته‌های پژوهش این مقاله موفق به ارائه مبانی و اصول تربیتی جدید گردیده که تکمیل‌کننده نتایج پژوهش‌های پیشین است.

واژگان کلیدی: قرآن، سوره قیامت، تربیت، مبانی تربیتی، روش‌های تربیتی.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۰ و تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۴.

۱. دانشیار جامعه المصطفی العالمیه: halavimehr@gmail.com.



مقدمه

تعالیم حیات بخش اسلام، توجه ویژه‌ای به هدایت انسان در جنبه‌های تربیتی داشته و همواره تربیت به مثابه اصل بنیادین و اساسی در سعادت انسان‌ها مورد توجه بوده است. از این رو مهم‌ترین و اصل‌ترین مبانی تربیتی را می‌توان در قرآن یافت؛ زیرا کلام خدا و برنامه زندگی انسان‌هاست که خالق دانا، برای هدایت و رستگاری او نازل کرده است. این کلام شریف، حاوی مبانی و اصول محکم و متقن تربیتی است و یکی از بهترین اصول و جذاب‌ترین برنامه‌های تربیتی آن، در سوره مبارکه قیامت بیان شده است که با فانی خواندن این دنیا و بقاء سرای آخرت، دل بستن به این سرای را مذمت نموده و با یادآوری هنگامه مرگ و زمان جان دادن و یادآوری آن لحظه‌ای که جان به گلوگاه رسد، بیچارگی انسان را به زیبایی به تصویر کشیده و بیان می‌دارد که هیچ گریزگاهی جز رجوع به پروردگار متعال نیست. پرداختن به نکات تربیتی این سوره با اختصار و کلیت در نظر گرفته شده که البته ریشه در معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دارد. نظر به اهمیت مبانی تربیت در پرورش انسان‌ها و نیز ارتباط اصول و روش‌های تربیتی با مبانی آن، در این مقاله تلاش شده است، مبانی تربیتی و دلالت‌های تربیتی سوره مبارکه قیامت بررسی شود تا ره پویان سعادت در فرایند تربیت از این تعالیم بهره‌مند گردند.

الف. مفهوم‌شناسی

یک. تربیت

تربیت، واژه‌ای عربی، مصدر باب تفعیل و از ریشه «ربو» و «ربب» در قرآن کریم و ادعیه شریفه به کار رفته است. اصل معنا در ماده «تربیت»، سوق پیدا کردن به سوی کمال و برطرف کردن کمبودهاست و فرق نمی‌کند که از نظر ذاتیات یا عوارض یا اعتقادات و معارف یا صفات و اخلاقیات یا اعمال و آداب متداول در انسان یا حیوان و نبات باشد (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۸: ۲۰ - ۲۲). راغب، تربیت از ریشه «ربو» را به معنای بزرگ کردن متربی و پرورش جسمانی می‌داند (راغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲: واژه ربو).

با توجه به جامعیت تربیت اسلامی و مقدمه بودن پرورش جسمانی برای تربیت و پرورش روح، عقل و قلب نارسایی ریشه ربو، در تعریف تربیت اسلامی آشکار می‌گردد. از این رو، به نظر می‌رسد،



واژه تربیت از ریشه اصلی «رب» باشد که به معنای تدبیر و هدایت الهی انسان به سوی کمال روحی و معنوی موجود است (مهدی‌زاده، کاوشی در ریشه قرآنی واژه «تربیت» و پیامد معنایی آن، ۱۳۸۱: ۱۰). شهید مطهری می‌گوید: «تربیت واقعی عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعداد درونی‌ای که بالقوه در یک شیء است را به فعلیت درآوردن و پروراندن» (ر.ک: مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۳۶۷). «غزالی» نیز در تعریف آن می‌گوید: «تربیت یک فن است؛ فن کنش و واکنش، علم نیست؛ مهرآمیز و بخردانه است، تعقل است و با روند آهسته و پیوسته و بالنده با دامنه‌ای به گستره از گهواره تا گور که در آن کسی که فرهیخته است (مربی)، رسالت دارد برای نیک بختی و سود مادی و معنوی کسی (متربی) به پرورش همه‌سویه و هماهنگ نهاد خدادادی که خدا در وجود او نهاده است، پیردازد. این فرایند مقدس، نیاز فطری و طبیعی هر انسانی است.» (رفیعی، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ۱۳۹۲: ۳/۹۷).

دو. مبانی تربیتی

مبانی، جمع مبنا، به معنای اصل، پایه، اساس و بنیاد هر چیزی است (ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، ۱۴۰۴ هـ ق: ۱/۳۰۲) و در اصطلاح به اصول و زیرساخت‌های هر علم گفته می‌شود (تهانوی محمد علی، کشف اصطلاحات الفنون، ۱۹۹۸ م: ۱/۳۳)؛ بنابراین منظور از مبانی تربیتی، پایه‌ها و اصول و زیرساخت‌های علم تربیت است. مبانی تعلیم و تربیت از موقعیت آدمی و امکانات و محدودیت‌هایش و نیز از ضرورت‌هایی که حیاتش همواره تحت تأثیر آن‌هاست، بحث می‌کند (شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، ۱۳۷۳: ۵۶؛ همو، مبانی و اصول آموزش و پرورش، ۱۳۷۴: ۶۱). بعضی دیگر، مبنا را مترادف با اصل دانسته و در تعریف اصل، همان تعریف مبنا را آورده‌اند. پس نمونه‌هایی از مبانی را به‌عنوان اصول برشمرده‌اند (احمدی، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، ۱۳۶۸: ۹۹-۱۰۶).

البته بهتر است در علم تعلیم و تربیت، مبانی را این‌گونه تعریف کنیم: «مجموعه قانون‌مندی‌های مربوط به ویژگی‌های انسان که دو خصوصیت دارند: اول اینکه در مورد عموم انسان‌ها صادق هستند؛ دوم اینکه به شکل قضایای دربردارنده «است»، ذکر می‌شوند» (باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ۱۳۷۶: ۶۵)؛ بنابراین مقصود از مبانی تربیت در این بخش، همان اصولی است که برای ویژگی‌های عمومی انسان به کار می‌رود و شاخه‌ای از توصیف انسان بوده و متناظر با آن چیزی است که در علوم انسانی - مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی - بحث می‌شود. این مبانی همان اصول شناخته

شده در علوم نظری هستند، ولی چون اصول موردنظر در علوم کاربردی، بر این گونه اصول (در علوم نظری) مبتنی اند، این اصول (در علوم نظری) مانند مبانی اصول در علوم کاربردی هستند.

سه. روش تربیتی

منظور از روش‌ها، راه‌ها و شیوه‌های رسیدن به اهداف مختلف تربیت است (جمعی از نویسندگان، درآمدی بر نظام‌نامه تربیتی المصطفی، ۱۳۹۶: ۵۲). همچنین روش، در علوم عملی به راهی گفته می‌شود که برای رسیدن به هدفی عملی اتخاذ می‌شود (مصباح یزدی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۱: ۴۴۵).

چهار. سوره قیامت

سوره قیامت سی و یکمین سوره قرآن کریم است که بعد از سوره قارعه در مکه نازل گردید و دارای ۴۰ آیه است و در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره هفتاد و پنجم است. در این سوره مبارکه به جز چند آیه شریفه‌ای که پیرامون قرآن کریم و تکذیب کنندگان آن است. بخش اعظم مباحث آن بر محور معاد و روز قیامت سخن می‌گوید و این مطلبی است که از نام این سوره پیداست. مهم‌ترین محورهای این سوره مباحث زیر را تشکیل می‌دهد: وقایع و حوادث عجیب و هول‌انگیزی که در پایان این جهان و آغاز قیامت روی می‌دهد، احوالات نیکوکاران و بدکاران در آن روز، لحظات سخت و پراضطراب مرگ و انتقال از این جهان به جهان دیگر، هدف آفرینش انسان و رابطه آن با مسئله معاد.

ب. مبانی و روش‌های تربیتی سوره قیامت

در سوره قیامت می‌توان به مباحثی در مبانی جهان‌شناسی، مبانی انسان‌شناسی و مبانی معرفت‌شناسی اشاره کرد:

یکم. مبانی جهان‌شناسی

۱- وجود جهان دیگری و رای جهان مادی

این سوره همان‌طور که از نامش پیداست، درباره قیامت و روز رستاخیز است؛ آیه اول می‌فرماید: ﴿لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ﴾ (قیامت/۱)؛ «سوگند به روز قیامت.» آغاز سخن با سوگند تأکید بر وجود جهانی دیگر بر مبنای جهان‌شناسی اشاره دارد. جهانی غیر از این جهان مادی که به محاسبه اعمال انسان و حساب و کتاب وی می‌پردازند. این اعتقاد بالاترین نکته تربیتی است که به فعل نیک پردازد و از قیامت



بترسد و دنبال فجور و فساد نرود. در آیه دوم با ارائه دلیل بر آن تأکید می‌فرماید: ﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالتَّقْصِ
الْلَّوَامَةِ﴾ (قیامت/۲)؛ «سوگند به وجدان بیدار انسان‌ها و نفس ملامت کننده.» وقتی در درون انسان،
محکمه و دادگاه کوچکی وجود دارد که با ارتکاب جرائم و معاصی، زبان به ملامت او می‌گشاید،
چگونه عالم هستی با آن عظمتش محکمه عدل عظیمی نخواهد داشت؟ و از اینجاست که ما از وجود
وجدان اخلاقی به وجود رستاخیز و قیامت پی می‌بریم.

کسانی که قیامت را انکار می‌کنند و یا اعتقاد و ایمان ضعیفی به آن دارند، هیچ مانعی را برای رفتار
و گفتار خود نمی‌بینند، به همین علت ممکن است، به دیگران ظلم کرده، دست به فساد بزنند، یا هر
گناهی مرتکب شوند؛ زیرا به اعتقاد او حساب و کتاب و مواخذه‌ای در کار نیست.

آثار تربیتی ایمان به رستاخیز

انسانی که قیامت را باور دارد، هیچ‌گاه عملی انجام نمی‌دهد که در آن روز نتواند پاسخگوی عمل
خود باشد و بدین سبب، عذاب الهی را بر خود هموار سازد؛ بلکه آرزوها را کوتاه نموده، سعی در
طاعت و بندگی خدا خواهد داشت تا بهشت الهی را جایگاه خویش قرار دهد؛ همچنان که پیامبر
اکرم ﷺ اله به اصحاب خود فرمودند: «أَكُلُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ. أَيَا هَمَّةَ شَمَا دُوسْت دَارِید وَا رِد
بَهشت شوی؟»! «قالوا نعم یا رسول الله؛ همگی عرض کردند آری ای رسول خدا!» فرمود: «قَصْرُوا مِنْ
الْأَمَلِ وَاجْعَلُوا آجَالَكُمْ بَيْنَ أَبْصَارِكُمْ وَاسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ؛ دامنه آرزوها را کوتاه کنید و مرگ را
در مقابل چشم خود قرار دهید و از خداوند (و مخالفت فرمان او) آن‌گونه که شایسته است شرم کنید»
(ورام، مجموعه ورام، ۱۳۶۹: ۴۹۹)..
اعتقاد به رستاخیز و باور واقعی به معاد یکی از نافذترین و
تأثیرگذارترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی و تربیت و اصلاح اوست. چنین عقیده‌ای نقش
چشمگیری در پرورش نفس و طهارت روح انسان دارد و آثار تربیتی وصف‌ناپذیری در زندگی فردی و
اجتماعی او به ارمغان می‌آورد، که در اینجا به برخی از این آثار اشاره می‌کنیم.

یک. اصلاح دیدگاه انسان نسبت به دنیا و بی‌رغبتی به جلوه‌های فریبنده آن

اعتقاد به معاد، نگرش به دنیا را در انسان تغییر می‌دهد به گونه‌ای که، دنیا را برای وی به عنوان وسیله
نیل به اهداف والای انسانی و رسیدن به حیات جاویدان آن قرار می‌دهد. بر اساس جهان‌بینی توحیدی
دنیا برای انسان آفریده شده و نه انسان برای دنیا، و شخصیت والای انسانی بسیار گران‌بهارتر از آن است
که خود را به متاع ناچیز دنیا و جلوه‌های فریبنده آن بفروشد.

اعتقاد به معاد، بینش انسان را به عالم هستی وسعت می‌بخشد و او را از تنگنای دنیا به فراخنای



جهان باقی پیوند می دهد و همت او را بلندمرتبه تر از آن می گرداند که بخواهد به تعلقات دنیوی و مادی خشنود شود و بدان رضایت دهد.

ژان ژاک روسو در یکی از پندهای حکیمانه خود به فرزندش امیل می گوید:

«من که می دانم فناپذیر هستم، چرا در این جهان برای خود دل بستگی هایی ایجاد کنم؟ در این جهان که همه چیز تغییر می کند، همه چیز می گذرد و خود من هم به زودی نابود می شوم، دل بستگی به چه دردم می خورد؟ پس اگر می خواهی خوشبخت و عاقل زندگی کنی، قلب خود را فقط به زیبایی های فناپذیر وابسته نما.» (روسو، امیل یا آموزش و پرورش، ۱۳۹۶ ش: ۵۴۷).

قرآن کریم تأثیر تربیتی ایمان به معاد را در سحران زمان فرعون به زیبایی به تصویر کشیده و نشان می دهد که ایمان به خدا و اعتقاد به رجوع به پیشگاه حق، چنان سحران فرعون را منقلب ساخت که دیگر مرگ در نظر آنان نه تنها فنا و نابودی نبود، بلکه وسیله ای بود، برای بار یافتن به محضر رب الارباب است. سحران که تا آن زمان هم جواری فرعون و پاداش های مادی او تمام آمال و آرزوهای آنان را تشکیل می داد، به ناگاه ایمان به خدا و روز بازپسین چنان تحوّل در روح و جان آنها ایجاد کرد که تمام دنیا و جلوه های زودگذر آن در مقابل دیدگان نشان ناچیز به نظر می رسید و از این رو در برابر تهدیدهای فرعون به قتل، قاطعانه گفتند: «باکی نداریم و هیچ گونه زبانی از این کار به ما نخواهد رسید، هر چه می خواهی بکن، ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم». ﴿قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ (شعراء / ۵۰).

کسی که هدف اصلی و نهایی او دنیا باشد، روح او با زیبایی های دنیا مأنوس است و حاضر نیست مطامع دنیوی را رها کرده و به دنبال اعمال ابدی برود ﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ﴾ (قیامت/ ۲۰-۲۱)؛ «نه این چنین نیست که شما کفار می پندارند که قیامت نیست و انکار قیامت به خاطر آن است که شما این دنیای زودگذر را بسیار دوست می دارید و آخرت را رها کرده اید.» انسان نوعاً به واسطه قوای حیوانیه که در اوست، تمایل به لذات دنیوی دارد. از لباس و خوراک و حب ریاست و مال و جاه؛ و نفس او رغبت می کند و شیطان هم اغوا می کند و غرق دنیا می شود (طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۸: ۳۰۱/۱۳). علاقه شدید انسان به دنیا و شهوات و هوس های سرکش سبب می شود که هرگونه مانعی را از سر راه خود بردارد و از آنجا که پذیرش معاد و امر و نهی الهی، موانع و محدودیت های فراوانی بر سر این راه ایجاد می کند، لذا به انکار اصل مطلب برمی خیزد، و آخرت را به کلی رها می سازد؛ بنابراین تنها راه پیش گیری از اعمال، افکار و اندیشه های غلط، اعتقاد به معاد است



(مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۳۰۱/۲۵).

دو. کنترل فسق و گناه

انسانی که اعتقاد به آخرت ندارد، دوست دارد بیشتر زندگی کند و با لذت‌های دنیایی به فسق و فجور بپردازد ﴿بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ (قیامت/۵)؛ «بلکه انسانی که منکر قیامت است، می‌خواهد با شک و تردید ایجاد کردن در اعتقاد به معاد به فسق و فجور بپردازد و برای گناه کردن آزاد باشد.»
در زندگی دنیا هم آرزوهای بلند و هم یأس‌های عمیق در کمین انسان نشسته‌اند و هر دو کشنده‌اند و هر دو تهدیدکننده زندگی‌اند و آنچه هر دو را در بند می‌کند، یاد مرگ است. یاد مرگ هم بر «آمال» و هم بر «آلام» که هر دو بی‌حد جلوه می‌کنند، حد می‌زند و آن‌ها را آن‌چنان‌که هستند کوچک نشان می‌دهد و تاب و طاقت آدمی را افزایش می‌دهد و او را بر ادامه زندگی قادر می‌سازد» (باقری، نگاهی دوباره بر تربیت اسلامی، ۱۳۷۶: ۸۵).

امیر مؤمنان علی علیه السلام یاد مرگ را اصلاحگر انسان و تربیت‌کننده روح بشر می‌خواند و می‌فرماید:
«الافاكروا هادم اللذات و منغص الشهوات و قاطع الأمنيات عند المساورة للأعمال القبيحة»
(شریف الرضی، نهج البلاغه، ۱۴۱۴: خطبه ۹۹)؛ «به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، مرگ را که نابودکننده لذت‌ها و مکدرکننده شهوت و قطع‌کننده آرزوهاست به یاد آورید.»

سه. امید و آرامش

انسان فطرتاً جویای سعادت خویش است، از تصوّر وصول به سعادت غرق در مسرت می‌گردد و از فکر یک آینده شوم و مقرون به محرومیت لرزه بر اندامش افتاده سخت دچار اضطراب و نگرانی می‌گردد. ایمان به معاد، ریشه یأس‌ها و نومییدی‌ها را که آفت جان انسان‌هاست می‌سوزاند و روح امید را در انسان احیا می‌سازد. چنین انسانی امید به رحمت الهی دارد ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ (قیامت/۲۲ - ۲۳)؛ «در آن روز (قیامت) چهره‌هایی شاداب هستند که امید و انتظار رحمت پروردگارشان را دارند.»

چهار. احساس مسئولیت و وظیفه‌شناسی

وجدان بیدار انسان یا همان «نفس لّوامه» همواره انسان را سرزنش می‌کند که چرا مراقب اعمال و رفتار خود نیستی، درحالی‌که در روز قیامت رفتارها و کردارهای انسان را موردبررسی قرار می‌دهند، اگر بد باشد، مجازات می‌کنند و اگر نیک باشد، پاداش داده می‌شود؛ بنابراین لازم است، انسان احساس مسئولیت نموده و وظائف خود را به‌خوبی انجام دهد.

یکی از آثار پربرکت اعتقاد به معاد، بیدار شدن احساس مسئولیت و وظیفه‌شناسی در عمق وجود انسان‌هاست، انسان که به حیات جاویدان اعتقاد دارد، همواره کمال دقت را در اندیشه‌ها و خلق و خوی‌ها و اعمال و رفتار خویش به کار می‌برد؛ زیرا می‌داند که به این‌ها به چشم یک سلسله امور زودگذر نباید نگاه کرد، این‌ها همه پیش فرستاده‌های انسان به سرای دیگر است و در سرای دیگر با این سرمایه‌ها باید زندگی کند. (مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی: زندگی جاوید، یا حیات اخروی، ۱۳۷۵: ۳۶).

۲. هدفمندی و معناداری آفرینش

یکی دیگر از مبانی تربیتی جهان‌شناختی، توجه دادن به این حقیقت است که آفرینش، معنادار و هدفمند است و توجه به این واقعیت است که جهان بیهوده آفریده نشده، بلکه با هدف آفریده شده است و در آن روز از انسان سؤال خواهد شد که آیا در زندگانی دنیا به‌سوی آن هدف حرکت کرده و به آن جامه عمل پوشانده است؟

خداوند با روش استفهام بر همین مقصود تکیه می‌کند آنجا که می‌فرماید: «آیا انسان گمان می‌کند که بیهوده و بی‌هدف رها می‌شود؟! ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ (قیامت/۳۶)؛ سُدی (بر وزن هدی) به معنی مهمل و بیهوده و بی‌هدف است، عرب می‌گوید: «ابل سدی» در مورد شتری که بدون ساربان رها شده و هر جا می‌خواهد به چرا می‌رود. منظور از «انسان» در این آیه انسانی است که منکر معاد و رستاخیز است، آیه می‌گوید: او چگونه باور می‌کند، خداوند این جهان پهناور را، با این عظمت و این همه شگفتی‌ها، برای انسان بیافریند، ولی در آفرینش انسان هدفی نباشد؟ چگونه می‌تواند باور کرد که هر عضوی از اعضای انسان برای هدف خاصی آفریده شده باشد، چشم برای دیدن و گوش برای شنیدن، و قلب برای رسانیدن غذا و اکسیژن و آب به تمام سلول‌های بدن؛ حتی خطوط سرانگشتان انسان نیز حکمتی دارد، ولی برای مجموع وجود او هیچ هدفی در کار نیست و بیهوده و مهمل و بدون هیچ‌گونه برنامه و امر و نهی و تکلیف و مسئولیت آفریده شده است؟

یک فرد عادی اگر مصنوع کوچکی بی‌هدف بسازد، به او ایراد می‌کنند و نامش را از زمره انسان‌های عاقل حذف می‌کنند. چگونه خداوند حکیم چنین آفرینش بی‌هدفی داشته باشد؟! و اگر گفته شود، هدف همین زندگی چند روزه دنیا است، همین زندگی تکراری و آمیخته با هزار گونه درد و رنج، قطعاً این چیزی نیست که بتواند آن آفرینش بزرگ را توجیه کند؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که این انسان برای



هدف بزرگ‌تری یعنی زندگی جاویدان در جوار قرب رحمت حق، و تکامل بی‌وقفه و بی‌پایان آفریده شده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۲۵/۳۱۹).

۳. وجود مراتب برای حیات

یک. مراحل خلقت انسان

از جمله موارد مطرح شده در زمره مبانی جهان شناختی این سوره، بیان مراحل خلقت انسان است. در بخشی از این سوره، به اولین مرحله خلقت انسان از آبی بد بو اشاره می‌کند و به همه انسان‌ها خصوصاً به منکران معاد نحوه آفرینش آنان را به رخ کشیده و متنبه می‌سازد: «أَلَمْ يَكْ نُطْفَئَةً مِنْ مَنِي يَمْنَى، ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى، فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى، أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُخْئِي الْمَوْتَى» (قیامت/ ۳۷ - ۴۰)

مرحله نخست آفرینش انسان نطفه است که به وسیله منی تحقق می‌یابد «أَلَمْ يَكْ نُطْفَئَةً مِنْ مَنِي يَمْنَى» مرحله بعد در تطور مراحل جنین علقه است که منی در رحم زن به صورت خون بسته درمی‌آید، و خداوند او را آفرینش تازه‌ای بخشید، و موزون ساخت (ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى) باز در این مرحله متوقف ننماند "خداوند از همین نطفه دو جفت مرد و زن را آفرید" (فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى). آیا کسی که نطفه کوچک و بی‌ارزش را در ظلمت کده رحم مادر، هر روز آفرینش جدیدی می‌بخشد و لباس تازه‌ای از حیات و زندگی در تن او می‌کند و چهره نوینی به او می‌دهد، تا سرانجام انسان مذکر یا مؤنث کاملی می‌شود و از مادر متولد می‌گردد، آیا چنین کسی قادر نیست مردگان را زنده کند؟ «أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُخْئِي الْمَوْتَى» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۲۵/۳۲۰). آیا چنین خدای خالقِ قادرِ حکیمی قدرت ندارد که مرده‌ها را باز زنده کند و مبعوث فرماید و بالاتر از این، روح مجرد را با بدن جسمانی آمیزش دهد و معنای زیبای فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ را تحقق بخشد؟

"نطفه" در اصل به معنی آب کم یا آب صاف است، سپس به قطرات آبی که از طریق لقاح سبب پیدایش انسان یا حیوانی می‌شود گفته شده است. در حقیقت تحول نطفه در دوران جنینی از عجیب‌ترین پدیده‌های جهان هستی است که موضوع علم جنین‌شناسی است و در قرون اخیر پرده از روی اسرار آن تا حد زیادی برداشته شده است.

قرآن در آن روز که هنوز این مسائل کشف نشده بود، این مسئله به عنوان یکی از نشانه‌های قدرت خداوند روی آن عنوان کرده و این خود از نشانه‌های عظمت این کتاب بزرگ آسمانی است



آیا طی این مراحل عبث و بیهوده بوده و آیا این مراحل از خلقت انسان برای سوق انسان به مراحل قرب و کمال پروردگار متعال نبوده؟ و آیا می‌شود که این انسان، خودسرانه هرچه خواسته باشد بکند و خدا او را مجازات نکنند؟

دو. مواجهه با مرگ

با پایان یافتن زندگی مادی، مرحله دیگری از حیات برای انسان رقم می‌خورد که با مرگ آغاز می‌شود، آن حقیقتی که دیر یا زود آن را تجربه خواهد کرد که بسی سخت و دشوار است. مرگ، دریچه عالم بقا است، چنان‌که در حدیثی از علی (ع) آمده که فرمود: «لکل دار باب و باب دار الآخرة الموت» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۶۳: ۲۰ / ۳۴۵)؛ «هر خانه‌ای دری دارد و در خانه آخرت، مرگ است.»

قرآن بارها روی مسئله مرگ و مخصوصاً لحظه جان دادن تکیه می‌کند و به انسان‌ها هشدار می‌دهد که همگی چنین لحظه‌ای را در پیش دارید، گاه از آن به «سكرة الموت» (مستی و گیجی حال مرگ) تعبیر کرده است «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ» (ق/۱۹)؛ و گاه تعبیر به «غمرات الموت» یعنی سختی‌های مرگ (انعام/۹۳)؛ گاه تعبیر به «رسیدن روح به حلقوم» «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ» (واقعه/۸۳)؛ و گاه تعبیر به «رسیدن روح به تراقی»، یعنی استخوان‌های اطراف گلوگاه نموده است (قیامت/۲۶). از مجموع تعبیر در این آیات به خوبی استفاده می‌شود که آن لحظه - برخلاف آنچه بعضی از مادیان می‌گویند - لحظه سخت و دردناکی است؛ چرا چنین نباشد، درحالی‌که لحظه انتقال از این جهان به جهان دیگر است؛ یعنی همان‌گونه که انتقال انسان از عالم جنین به جهان دنیا توأم با درد و رنج فراوان است، انتقال به جهان دیگر نیز طبعاً چنین خواهد بود (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۲۵ / ۳۱۲).

لحظه صعب و دشوار مرگ برای افراد بی‌ایمان سخت و دردناک است؛ زیرا وحشت مجازات از یک‌سو و مصیبت فراق از دنیایی که به آن دل بسته بودند، از سوی دیگر، دردهای لحظه انتقال از دنیا را برای آن‌ها مضاعف می‌کند. البته آیات شریفه ۲۶ تا ۳۰ این سوره از آن پرده برمی‌دارد. آنجا که می‌فرماید: «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ * وَالتَّقَاتِ السَّاقُ بِالْسَّاقِ * إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (قیامت/۲۶-۳۰)؛ «چنین نیست، او هرگز ایمان نمی‌آورد تا جان به گلوگاهش رسد و گفته شود: آیا کسی هست که این بیمار را از مرگ نجات دهد؟! و یقین به فراق از دنیا پیدا کند و ساق پاها (از شدت جان دادن) به هم می‌پیچید. (آری) در آن روز مسیر همه به‌سوی (دادگاه) پروردگارت خواهد



بود.»

در مباحث مربوط به جهان دیگر و سرنوشت مؤمنان و کافران، در این آیات سخن از لحظه دردناک مرگ که دریچه ورود به عالم برزخ است به میان آورده می‌فرماید: «چنین نیست، او هرگز ایمان نمی‌آورد تا زمانی که جان به گلوگاهش برسد. «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ النَّارَاقِ» آن روز است که چشم برزخی او باز می‌شود، حجاب‌ها کنار می‌رود، به اعمال خود واقف می‌شود، نشانه‌های عذاب و کیفر را می‌بیند و در آن لحظه ایمان می‌آورد، ولی ایمانی که هرگز مفید به حال او نخواهد بود. «تراقی» جمع «ترقوه» به معنی استخوان‌های اطراف گلو است و رسیدن جان به گلوگاه، کنایه از واپسین لحظات عمر انسان است؛ زیرا هنگامی که روح از بدن آدمی بیرون می‌رود، اعضای همچون دست‌ها و پاها که فاصله بیشتری از قلب دارند، زودتر از کار می‌افتند، گویی روح تدریجاً از بدن خارج می‌شود تا به گلوگاه برسد. در این هنگام اطرافیان او سراسیمه از روی عجز و یاس به دنبال راه نجاتی می‌گردند و می‌گویند، آیا کسی هست که بیاید و این بیمار را از مرگ نجات دهد «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ» این سخن آنان در حالی است که می‌دانند کار از کار گذشته است و از دست طبیب نیز کاری ساخته نیست.

آیه بعد به مختصر اشاره دارد که از زندگی به طور کامل مأیوس شده و یقین به فراق و جدایی از دنیا پیدا می‌کند «وَوَظَنَ أَنَّهُ الْفِرَاقُ» و ساق پاها به هم پیچیده می‌شود و لحظه مرگ فرامی‌رسد «وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ» این به هم پیچیدگی، یا به خاطر شدت ناراحتی جان دادن است، یا در نتیجه ازکارافتادن دست‌وپا و خارج شدن روح از آن‌ها؛ و در آخرین آیه هم می‌فرماید: «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (قیامت/۳۰) «در آن روز، مسیر همه خلائق به‌سوی پروردگار تو است.» آری همه به‌سوی او بازمی‌گردند و در دادگاه عدل او حاضر می‌شوند و تمام مسیرها به او منتهی خواهند شد.

سه. وقوع قیامت

همان‌طور که ذکر شد در اولین آیه شریفه این سوره در مورد روز حتمی الوقوع قیامت سخن گفته آنجا که فرموده «لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ» (قیامت/۱)؛ سوگند به روز قیامت؛ و اینک در آیات ۷ به بعد این سوره می‌فرماید: «فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ وَخَسَفَ الْقَمَرُ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (قیامت/۷-۹)؛ در این آیه چند نشانه از نشانه‌های قیامت ذکر شده: چشم‌ها از شدت وحشت و دهشت‌زدگی به گردش درمی‌آید و پلک‌ها قدرت بر حرکت را از دست می‌دهند و خسوف قمر یعنی بی‌نور شدن آن روی می‌دهد. «يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَقَرُّ» (قیامت/۱۰)؛ «یعنی کجاست گریزگاه، خورشید و ماه یک جا جمع شوند.» در آن روز به انسان خبر می‌دهند آنچه از خیر و شر را مقدم داشته، و آنچه مؤخر نموده است، از سنت‌هایی

که از خود به یادگار گذارده، تا کسانی که بعد از او می آیند به آن عمل کنند، اگر سنت بدی بوده به اندازه گناه عمل کنندگان بر او خواهد بود، بی آنکه چیزی از گناه آنان بکاهد و اگر سنت خیری بوده، همانند پاداش های آن ها برای او خواهد بود، بی آنکه چیزی از اجر آن ها کاسته شود (بحرانی، تفسیر برهان، ۱۴۱۵: ۴/ ۴۰۶).

دوم. مبانی انسان شناسی

۱. وجود مراتب مختلف برای نفس

﴿وَلَا تُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ (قیامت/۲)؛ «و سوگند به (نفس لَوَّامه و) وجدان بیدار و ملامتگر (که رستاخیز حق است)».

از قرآن مجید به خوبی استفاده می شود که نفس انسانی دارای سه مرحله است:

یک. نفس اماره: یعنی روح سرکش که پیوسته انسان را به زشتی ها و بدی ها دعوت می کند و شهوات و فجور را در برابر او زینت می بخشد، این همان چیزی است که همسر عزیز مصر، آن زن هوس باز هنگامی که پایان شوم کار خود را مشاهده کرد به آن اشاره نمود و گفت: ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ (یوسف/۵۳)؛ «من هرگز نفس خود را تبرئه نمی کنم، چراکه نفس سرکش همواره به بدی ها فرمان می دهد.»

دو. نفس لَوَّامه: که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده، روحی است بیدار و نسبتاً آگاه، هرچند هنوز در برابر گناه مصونیت نیافته گاه لغزش پیدا می کند و در دامان گناه می افتد؛ اما کمی بعد بیدار می شود، توبه می کند و به مسیر سعادت باز می گردد، انحراف درباره او کاملاً ممکن است، ولی موقتی است نه دائم، گناه از او سر می زند؛ اما چیزی نمی گذرد که جای خود را به ملامت و سرزنش و توبه می دهد. این همان چیزی است که از آن به عنوان «وجدان اخلاقی» یاد می کنند، در بعضی از انسان ها بسیار قوی و نیرومند است و بعضی بسیار ضعیف و ناتوان ولی به هر حال در هر انسانی وجود دارد مگر اینکه با کثرت گناه آن را به کلی از کار بیندازد.

سه. نفس مطمئنه: یعنی روح تکامل یافته ای که به مرحله اطمینان رسیده، نفس سرکش را رام کرده و به مقام تقوای کامل و احساس مسئولیت رسیده که دیگر به آسانی لغزش برای او امکان پذیر نیست. این همان است که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ (فجر/۲۷-۲۸)؛ «ای نفس مطمئنه! به سوی پروردگارت بازگرد، درحالی که هم تو از او خوشنودی و هم او از تو.»



به هر حال این نفس لوازمه چنان که گفتیم، رستاخیز کوچکی در درون جان هر انسان است که بعد از انجام یک کار نیک یا بد، بلافاصله محکمه آن در درون جان تشکیل می‌گردد و به حساب و کتاب او می‌رسد.

لذا گاه در برابر یک کار نیک و مهم چنان احساس آرامش درونی می‌کند و روح او لبریز از شادی و نشاط می‌شود که لذت و شکوه و زیبایی آن با هیچ بیان و قلمی قابل توصیف نیست. به عکس، گاهی به دنبال یک خلاف و جنایت بزرگ چنان گرفتار کابوس وحشتناک، و طوفانی از غم و اندوه می‌گردد و از درون می‌سوزد، که از زندگی به کلی سیر می‌شود و حتی گاه برای رهایی از چنگال این ناراحتی خود را آگاهانه به مقامات قضایی معرفی و به چوبه دار تسلیم می‌کند. این دادگاه درونی شباهت عجیبی به دادگاه رستاخیز دارد؛ چراکه قاضی و شاهد و مجری حکم در حقیقت در اینجا یکی است همان طور که در قیامت چنین است: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ﴾ (زمر/ ۴۶)؛ «خداوند! تو از اسرار پنهان و آشکار آگاهی و تو در میان بندگان قضاوت خواهی کرد.» و اینکه دادگاه وجدان توصیه و رشوه و پارتی و پرونده‌سازی که رایج در زندگی آلوده بشری است را نمی‌پذیرد، همان طور که درباره دادگاه قیامت نیز می‌خوانیم: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره/ ۴۸)؛ «از آن روز بترسید که هیچ کس بجای دیگری مجازات نمی‌شود، و نه شفاعتی پذیرفته می‌گردد، و نه فدیة و رشوه‌ای، و نه یاری می‌شوند.»

برای بیدار شدن از خواب غفلت و غرور و مهار کردن نفس سرکش و تعلیم و تربیت انسان، کافی است که در این نام‌ها بیندیشیم و وضع خود را در آن روز عظیم، روزی که همگی در پیشگاه خداوند بزرگ حاضر می‌شویم و پرده‌ها کنار می‌رود و اسرار درون ظاهر می‌شود، بهشت تزیین می‌گردد و جهنم برافروخته می‌شود و همگان در پای میزان عدل الهی حاضر می‌شویم در نظر بگیریم (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۲۸۲/۲۵).

۲. نقش امیال نفسانی در جهت‌دهی به انسان (آزادی طلبی در مسیر خواهش‌های نفسانی)

﴿بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرًا أَمَامَهُ﴾ (قیامت/ ۵)؛ انسان شک در معاد ندارد، بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند! ﴿يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ﴾ (قیامت/ ۶)؛ (از این رو) می‌پرسد: «قیامت کی خواهد بود»!

از ظاهر آیه ﴿يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ﴾ (قیامت/ ۶)؛ برمی‌آید که بیان برای جمله ﴿بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرًا

أَمَامَهُ ﴿قیامت/۵﴾؛ باشد. در نتیجه می‌فهماند، بیهوده نگفتیم «بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ...»، بلکه از سؤال او یعنی «أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» این معنا پیداست و نیز پیداست که سؤالش سؤال تکذیب است، می‌خواهد بگوید اصلاً روز قیامت نیست، نه اینکه به آن ایمان داشته باشد و بخواهد از تاریخ وقوعش آگاه شود، چون اگر انسان سر تکذیب نداشته باشد، وقتی به سوی ایمان و تقوی دعوت می‌شود و به چنین خبر عظیمی تهدید می‌گردد و آیات بینات و ادله قاطعه هم بر صحت آن دعوت و آن تهدید دلالت می‌کند، باید از چنان خطری بر حذر شود و خود را به ایمان و تقوی مجهز نموده، آماده لقای آن روز گردد، حال چه اینکه آن روز نزدیک باشد و چه دور، برای اینکه هر آنچه آمدنی و شدنی است نزدیک است، دیگر معنا ندارد پرسد قیامت چه وقت قیام می‌کند، پس این سؤال جز به انگیزه تکذیب و استهزا نمی‌تواند باشد (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۱۶۷/۲۰).

سوم. مبانی معرفت‌شناسی

﴿بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾ (قیامت/۴)؛ «آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم!»

۱. خلقت بند انگشتان دلیل حیات مجدد در قیامت

در روایتی آمده است، که یکی از مشرکان که در همسایگی پیامبر ﷺ زندگی می‌کرد به نام «علی بن ابی ربیع» خدمت حضرت آمد و از روز قیامت سؤال کرد که چگونه است؟ و کی خواهد بود؟ سپس افزود: اگر آن روز را من با چشم خودم ببینم، باز تو را تصدیق نمی‌کنم و به تو ایمان نمی‌آورم! آیا ممکن است خداوند این استخوان‌ها را جمع‌آوری کند؟ این باورکردنی نیست! اینجا بود که آیات فوق نازل شد و به او پاسخ گفت و لذا پیغمبر ﷺ درباره این مرد معاند لجوج فرمودند: «اللهم اكفني شر جاری السوء»؛ «خداوندا شر این همسایه بد را از من دور فرما.» (ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱ ه.ش).

آری ما آن استخوان‌ها را جمع می‌کنیم، درحالی‌که قادر هستیم، حتی انگشتان او را به همان صورتی که برحسب خلقت اول داشت دوباره صورتگری کنیم. اینکه از بین اعضای بدن خصوص انگشتان را ذکر کرد- شاید- برای این بوده که به خلقت عجیب آن که به صورت‌های مختلف و خصوصیات ترکیب و عدد درآمده و فواید بسیاری که بشمار نمی‌آید بر آن مترتب می‌شود، اشاره کند. می‌دهد، می‌ستاند، قبض و بسط می‌کند و سایر حرکات لطیف و اعمال دقیق و صنایع ظریفی که دارد و



با همان‌ها انسان از سایر حیوانات ممتاز می‌شود، علاوه بر شکل‌های گوناگون و خطوطی که به‌طور دائم اسرارش برای انسان کشف می‌شود (ر.ک: طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴) دانشمندان علم تشریح می‌گویند: خطوط سرانگشتان از چهار ماهگی در رحم شکل گرفته و هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند و هیچ‌کس حتی دوقلوها هم دارای خطوط شبیه به هم نیستند (ر.ک: محمود، قرآن و نسل امروز، ۱۳۶۰: ۱۵۴). لذا بعد از اینکه در سال ۱۸۸۴ میلادی این اختلاف اساسی و ظریف بین انسان‌ها شناخته شد، یکی از راه‌های شناسایی افراد، تفاوت خطوط سرانگشتان ایشان تشخیص داده شد و این مطلب به‌طور رسمی اعلام گردید (ر.ک: طَبَّار، سیری در قرآن، بی‌تا: ۲۴۲).

در آیات اول و دوم این سوره، بعد از اینکه خداوند متعال به روز قیامت و نفس ملامت‌کننده و وجدان بیدار انسان قسم یاد کرد، می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُجْمَعَ عِظَامُهُ» (قیامت/۳)؛ «آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟»، «بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» (قیامت/۴)؛ «جمع کردن استخوان انسان که سهل است»، بلکه ما (حتی) قادر هستیم انگشتان او را موزون و مرتب کنیم. آری جمع کردن استخوان‌ها که جای خود دارد، ما حتی ظریف‌ترین اجزا بدن انسان را نیز به همان صورت دنیایی می‌سازیم. با آنکه اعضا و جوارح بسیار ظریف دیگری مانند چشم، مژه، ابرو و... نیز در بدن انسان وجود دارد، ولی خداوند متعال به موردی اشاره می‌کند که از متمایزترین نقاط اختلاف انسان‌هاست؛ یعنی انسان‌ها با تمام اجزا مربوط به خود و با تمام اختلافات و تفاوت‌هایشان در محضر او حاضر می‌شوند و وقتی انگشتان انسان با همان شکل دنیوی جمع و ترکیب شوند که دارای جزئی‌ترین و ظریف‌ترین درجه اختلاف انسان‌هاست تکلیف دیگر اجزا و جوارح ایشان روشن است.

این نشانه کوچک، ولی بسیار عظیم می‌تواند عامل تأثیرگذار تربیت بوده و هدایتگر انسان به‌سوی توحید و معرفت باری تعالی باشد، اگر در آن نیک بنگرد و پدیدآورنده آن را جستجو کند.

۲. عجز آدمی هنگام مفارقت روح از بدن دلیل بر قدرت خداوند

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾ (قیامت/ ۲۶ - ۲۹)؛ آن روز است که چشم برزخی او باز می‌شود، حجاب‌ها کنار می‌رود، نشانه‌های عذاب و کیفر را می‌بیند، و به اعمال خود واقف می‌شود و در آن لحظه ایمان می‌آورد، ولی ایمانی که هرگز مفید به حال او نخواهد بود.

در این هنگام بستگان او از روی درماندگی به دنبال راه نجاتی می‌گردند و گفته می‌شود، آیا کسی هست که بیاید و این بیمار را از مرگ نجات دهد «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ» و این در حالی است که می‌دانند کار



از کار گذشته و از دست طبیب نیز کاری ساخته نیست. «وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ» در این حال او از زندگی به طور مطلق مأیوس شده و به فراق و جدایی از دنیا یقین پیدا می‌کند. مرگ از هر سو به سوی محتضر می‌آید و او را در بر می‌گیرد، به طوری که راه گریزی نمی‌یابد و پرده از چشمانش کنار می‌رود و حقایق و آینده‌ای که برای خود ساخته را می‌بیند. از این رو بسیاری از مردم وحشت می‌کنند و نالان می‌شوند و غمرات و سكرات موت به آنان دست می‌دهد، بی آن که راه گریزی داشته باشند.

خداوند در آیاتی از جمله ۸۳ تا ۸۷ سوره واقعه نیز از ناتوانی اطرافیان محتضر از بازگرداندن روح محتضر سخن به میان آورده تا نشانه مقهور بودن انسان در برابر مرگ را بیان کند. در آن هنگام اطرافیان محتضر درک می‌کنند که اگر هر قدرت و توانایی داشتند در برابر مرگ عزیزان خود ناتوان هستند و قهر الهی و عجز خود را به عیان می‌بینند. «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ» (واقعه/۸۳)؛ «پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد، توانایی بازگرداندن آن را ندارید.» «وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ» (واقعه/۸۴)؛ «و شما در این حال نظاره می‌کنید و کاری از دستتان ساخته نیست.»

به هر حال، قرآن کریم می‌فرماید: ای منکران اگر راست می‌گویید، جان محتضری را که دارد می‌میرد و جان وی تا حلقوم او رسیده، به او برگردانید، این به تصویر کشیدن عجز انسان دستور تربیتی مهمی است تا آدمی دل به دنیا نبندد و به قدرت لایزال خداوند متمسک شود.

ج. روش‌های تربیتی سوره قیامت

پس از بیان مبانی تربیتی این سوره، به بررسی روش‌های تربیتی پرداخته می‌شود.

یکم. استفهام

«لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» سوگند به روز قیامت، «أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنَّ لَّنْ نَّجْمَعَهُ عِظَامَهُ» آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟ خداوند در این آیه از شکل پرسش و استفهام استفاده می‌کند. استفهام روشی انگیزشی به منظور معرفت افزایی است و در تفهیم مخاطب اثرگذار است. از این روش سه بار در آیات ۳۶ تا ۴۰ استفاده شده:

«أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُوءِي؟» آیا انسان گمان می‌کند که بیهوده و بی‌هدف رها می‌شود؟

«أَلَمْ يَكْ نُطْفِئْهُ مِنْ مَّيِّ يَمْنِي؟» آیا انسان در آغاز نطفه‌ای از منی نبود که در رحم ریخته می‌شود؟

«أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى؟» آیا چنین کسی قادر نیست مردگان را زنده کند؟

این گونه تکرار به جهت تحریک ذهن انسان برای وادار کردن به تفکر و نوعی بازاندیشی در



دانسته‌هاست.

دوم. تفکر و تعقل

الف) تفکر در تسویه

«بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ تُسَوَّىٰ بَنَانُهُ»؛ آری ما قادریم که حتی انگشتان (خطوط سر انگشتان) او را دوباره به صورت اول موزون و مرتب کنیم.

اندیشیدن در مورد سرانگشتان که خداوند قادر متعال آن را به صورت موزون خلق فرموده و در قیامت به شکل نخست باز می‌گرداند، این تعبیر می‌تواند اشاره لطیفی به خطوط سرانگشت انسان‌ها باشد که می‌گویند خطوط سرانگشت انسان‌ها با یکدیگر یکسان نیست، یا به تعبیر دیگر خطوط ظریف و پیچیده‌ای که بر سرانگشتان هر انسانی نقش است معرف شخص او است.

ب) تفکر در مرگ و قیامت

«إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ الْمَرْتَابَ»؛ تفکر در لحظه دردناک مرگ. «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ»؛ همه به سوی او باز می‌گردند و در دادگاه عدل او حاضر می‌شوند و تمام مسیرها به او منتهی خواهد گشت. «أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ»؛ خداوندی که انسان را از قطره آبی خلق کرده قادر نیست او را پس از مردن باز زنده کند؟

سوم. وعده به پاداش

وعده به پاداش دادن الهی از روش‌های اصلاحی تربیت اخلاقی است. روش تربیتی وعده در قرآن بارها تکرار شده است و اژه وعده در قرآن ۱۵۱ بار استعمال شده که ۹۱ بار از این تعداد به وعده‌های خدا که در موقعیت‌های متفاوت صادر شده، اختصاص یافته است که نشان از اهمیت این مطلب دارد. بیشترین وعده‌های خدا در قرآن مربوط به مسئله معاد و قیامت می‌باشد. در این سوره به طور صریح وعده داده نشده اما در آیات: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ﴾ (۲۲) آری در آن روز صورت‌هایی شاداب و مسرور است. ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (۲۳)؛ و به پروردگارش می‌نگرد. به صورت ضمنی وعده به بهشت داده شده است. در تفسیر نمونه آمده است: «ناصره» از ماده «نصرة» به معنی شادابی خاصی است که بر اثر وفور نعمت و رفاه به انسان دست می‌دهد که توأم با سرور و زیبایی و نورانیت است؛ یعنی رنگ رخساره آن‌ها از وضع حالشان خبر می‌دهد که چگونه غرق نعمت‌های الهی شده‌اند، در حقیقت این شبیه



چیزی است که در آیه آمده است: ﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾ (مطففین/۲۴)؛ «در صورت‌های آن‌ها (بهشتیان) شادابی نعمت را مشاهده می‌کنی.» این از نظر پاداش‌های مادی؛ اما در مورد پاداش‌های روحانی آن‌ها می‌فرماید: «آن‌ها فقط به ذات پاک پروردگارشان می‌نگرند!» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۳۰۲/۲۵)؛ بنابراین گاه وعده به پاداش مادی و گاهی در مورد پاداش‌های روحانی است که لذتی توصیف‌ناپذیر به دنبال دارد.

چهارم. انذار و تهديد

انذارهای قرآنی از روش‌های تربیتی اصلاحی است. قرآن در وصف پیامبران می‌فرماید: آنان مبشر (بشارت‌دهنده) و منذر (بیم‌دهنده) هستند. تعبیر قرآنی بشارت و انذار کاملاً با پاداش و تنبیه که دو روش تربیت اصلاحی است، هم‌آهنگی دارد. از مجموع آیات مربوط به دو عامل تشویق و تنبیه، حدود ۳۰۰ آیه به مسئله‌ی تشویق و ۶۰۰ آیه، به عامل تنبیه مربوط است (نادری قمی، قدرت در مدیریت اسلامی، ۱۳۷۸: ۱۵۸). در سوره قیامت آیات: «أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ (۳۴)؛ با این اعمال عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است شایسته‌تر تُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ (۳۵)؛ سپس عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است شایسته‌تر. از روش تهديد شده است.

پنجم. تشویق

روش تشویق جزء روش‌های ایجادي است که با وعده دادن پاداش متفاوت است. وعده به پاداش برای کسی است که کار خوبی انجام داده اکنون وعده به او داده می‌شود که این روشی اصلاحی است، نوعی جهش برای متربی صورت می‌گیرد. بشارت‌های قرآنی از مصادیق روش تربیتی ایجادي است. به‌عنوان مثال در قرآن کریم در سوره عنکبوت از روش تشویق استفاده شده است: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت/۶۹)؛ «و آنان که مجاهدت در راه ما (و برای ما) کردند، آن‌ها را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم و خداوند همیشه یار نیکوکاران است.»

ششم. اعطای بینش و شناخت

سوره قیامت اعطای بینش هم به انسان می‌دهد که از روش‌های عام تربیتی است. انسانی که لاصدق و لاصلی.... عقل و فکر ندارد، لذا بینش صحیحی از خود و عالم ندارد و گمراه است، سوره قیامت درصدد است تا به انسان در ارتباط با قیامت اعطای بینش نماید. این سوره در محورهای ذیل به انسان اعطای بینش و شناخت صحیح می‌نماید



- ۱- اعطای بینش صحیح نسبت به وقوع حوادث قیامت و اثبات آن (قیامت/۱-۷)؛
- ۲- اعطای بینش صحیح نسبت به حوادث آستان قیامت (قیامت/۷-۱۰)؛
- ۳- اعطای بینش صحیح نسبت به ویژگی‌های انسان (قیامت/۱۱-۱۵)؛
- ۴- اعطای بینش صحیح نسبت به وحی و پیامبر (قیامت/۱۶-۲۰)؛
- ۵- اعطای بینش صحیح نسبت به احوالات انسان‌ها در روز قیامت (قیامت/۲۰-۲۵)؛
- ۶- اعطای بینش صحیح نسبت به مرگ (قیامت/۲۶-۳۵)؛
- ۷- اعطای بینش صحیح نسبت به آفرینش انسان و اهداف آن و بیان قدرت خدا برای ایجاد معاد (قیامت/۳۶-۴۰).

نتیجه

پژوهش حاضر به منظور استخراج اصول و مبانی تربیتی سوره‌ی قیامت انجام شده که حاصل آن، به دست آمدن دو مبنای تربیتی، پنج اصل بود و پس از تحلیل و تبیین هریک، ارتباط آن‌ها با مبانی تربیتی سوره قیامت مشخص گردید.

در نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت: تمام اصول و روش‌های تربیتی در قرآن کریم به یک اصل محوری؛ یعنی اصل توحید عبادی معطوف است. بر اساس این اصل در سوره قیامت، تمام روش‌ها و اصول تربیتی، یکتاپرستی و شناخت خداوند جهت‌دهی می‌شوند.

منابع

۱. ترجمه قرآن کریم، رضایی اصفهانی، محمدعلی، موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، قم: ۱۳۸۳ ش.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه؛ مكتبة آيت الله المرعشي النجفي رحمته الله، قم: ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن زكريا، معجم مقائيس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، قم: ۱۴۰۴ ه.ق.
۴. احمدی، احمد، اصول و روش های تربیت در اسلام، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، تهران: ۱۳۶۸ ش.
۵. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، تهران: ۱۳۷۶.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسة البعثة، مركز الطباعة و النشر، قم: ۱۴۱۵ ق.
۷. تهنوی، محمدعلی، كشف اصطلاحات الفنون، دار الكتب العلمية، بيروت: ۱۹۹۸ م.
۸. جمعی از نویسندگان، درآمدی بر نظام نامه تربیتی المصطفی، ترجمه و نشر بین المللی المصطفی، قم: ۱۳۹۶.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، الدار الشامیه/ دار العلم، دمشق/ بیروت: ۱۴۱۲ ق.
۱۰. رفیعی، بهروز، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، قم/ تهران: ۱۳۹۲.
۱۱. روسو، ژان ژاک، امیل یا آموزش و پرورش، ناشر: دنیای کتاب، تهران: ۱۳۹۶ ش.
۱۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، محقق: صبحی صالح، مؤسسة دار الهجرة، قم: ۱۴۱۴ ق.
۱۳. شکوهی، غلام حسین، مبانی و اصول آموزش و پرورش، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۷۴.
۱۴. —، تعلیم و تربیت و مراحل آن، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۷۳.



۱۵. طباره، عبدالفتاح عقیف، سیری در قرآن، ترجمه: محمدرسول دریایی، بی‌جا، بی‌تا.
۱۶. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم: چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۷. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران: ۱۳۷۸ ش.
۱۸. محمود، مصطفی، قرآن و نسل امروز، ترجمه: فولادوند، بنیاد قرآن، تهران: ۱۳۶۰ ش.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی؛ فتحعلی، محمود؛ مصباح، مجتبی؛ یوسفیان، حسن، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، تهران: چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۲۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: ۱۳۶۸ ش.
۲۱. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، تهران: ۱۳۶۷ ش.
۲۲. —، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی: زندگی جاوید، یا حیات اخروی (جلد ۶)، انتشارات صدرا، تهران: ۱۳۷۵.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیة، تهران: چاپ دهم، ۱۳۷۱ ه.ش.
۲۴. مهدی‌زاده، حسین، «کاوشی در ریشه قرآنی واژه «تربیت» و پیامد معنایی آن»، مجله معرفت، شماره ۵۹، آبان ماه ۱۳۸۱.
۲۵. نادری قمی، محمد مهدی، قدرت در مدیریت اسلامی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم: ۱۳۷۸.
۲۶. ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، ترجمه: تنبیه الخواطر، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۶۹.

References

۱. The Holy Quran, Translated by Rezaei Isfahani, Muhammad Ali, Dar al -Dhikr Cultural Research Institute, Qom: ۲۰۰۴.
۲. A Group of Authors, An Introduction to Al-Mustafa Pedagogical System, Translated and Published by Al-Mustafa, Qom: ۲۰۱۷.
۳. Ahmadi, Ahmad, Principles and Methods of Pedagogy in Islam, Academic Center for Education, Culture and Research, Tehran: ۱۹۸۹.
۴. Bahrani, Hashim bin Soleyman, Al-Burhan fi Tafsir al-Quran [A Demonstration in the Exegesis of Quran], Al-Bi'athah Foundation, Printing and Publishing Center, Qom: ۱۴۱۵ AH.
۵. Baqiri, Khosrow, A Glimpse at Islamic Pedagogy, Madrasa Publications, Tehran: ۱۹۹۷.
۶. Ibn Abi al-Hadid, Abdul Hamid bin Hibbatullah, Sharh Nahj al-Balaghah [Commentary on Peak of Eloquences], Library of Ayatollah al-Mara'shi al-Najafi, Qom: ۱۹۸۴.
۷. Ibn Faris, Abu al-Hossein Ahmad bin Zakariyya, Mu'jam al-Maqais al-Lughah [Dictionary of Comparative Language / An Analogical Templates of Language], Edited by Abd al-Salam Muhammad Haron, Intisharat Daftar Tablighat Islami [Islamic Preaching Center Publications] of Seminary, Qom: ۱۴۰۴ AH.
۸. Mahmoud, Mustafa, Quran and New Generation, Translated by Fooladvand, Quran Foundation, ۱۹۸۱.
۹. Makarem Shirazi, Naser et al., Tafsir Nemooneh [The Ideal Exegesis], ۲۸ Volumes, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ۱۰th Edition, ۱۹۹۲.
۱۰. Mehdizadeh, Hossein, "An Exploration of the Quranic Origin of the Word "Tarbiyat" and Its Semantic Consequence", Journal of Ma'refat, No. ۵۹, November ۲۰۰۲.
۱۱. Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi et al., The Philosophy of Islamic Education and Pedagogy, Madrasa Publications, Qom: ۲nd Edition, ۲۰۱۲.
۱۲. Motahhari, Morteza, Education and Pedagogy in Islam, Sadra Publishing, Qom: n.d.
۱۳. _____, Eternal Life or the Hereafter Life, Sadra Publications, Qom: n.d.
۱۴. Mustafavi, Hassan, Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim [A Research in the Words of the Holy Quran], Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran: ۱۹۸۹.
۱۵. Nadiri Qomi, Muhammad Mehdi, Power in Islamic Management, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom: ۱۹۹۹.



۱۶. Rafiei, Behrooz, Muslim Scholars' Opinions Concerning the Education and Pedagogy and Its Fundamentals, Seminary and University Research Institute, University Humanities Study and Compilation Organization (SAMT), Qom: ۲۰۱۳.
۱۷. Raghīb Isfahani, Hossein bin Muhammad, Al-Mufradat li Alfaz al-Quran [Dictionary of Quranic Words], Dar al-Shamiyyah, Beirut: ۱۴۱۶ AH.
۱۸. Rousseau, Jean-Jacques, Emile, Or Treatise on Education (Émile ou De l'éducation), Dunya-e- Ketab, Tehran: ۲۰۱۷.
۱۹. Sharif al-Radhi, Muhammad bin Hossein, Nahj al-Balaghah [Peak of Eloquence], Researched by Subhi Saleh, Muassasah Dar al-Hijrah, Qom: ۱۴۱۴ AH.
۲۰. Shokoohi, Ghulam Hossein, Education and Pedagogy and Its Stages, Astan Quds Razavi Publications, Mashhad: ۱۹۹۴.
۲۱. _____, Foundations and Principles of Education, Astan Quds Razavi Publications, Mashhad: ۱۹۹۵.
۲۲. Tabatabai, Muhammad Hossein, Translation of Tafsir al-Mizan, Qom Seminary Teachers Association, Daftar Tablighat Islami [Islamic Preaching Center], Qom: ۵th Edition, ۱۹۹۵.
۲۳. Tabbarah, Abd al-Fattah, A Glimpse at Quran, n.p., N.p.: n.d.
۲۴. Tahanavi, Muhammad Ali, Kashshaf Istilahat al-Funun [Discovering the Terms of Arts], Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: ۱۹۹۸.
۲۵. Tayyib, Seyyed Abdul Hossein, Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran [The Best Expression in the Exegesis of Quran], Instisharat Islam, Tehran: ۱۹۹۹.
۲۶. Warram, Maso'ud bin 'Esa, Warram's Collection, Etiquettes and Ethics in Islam, Translation of by Tanbih al-Khawatir, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation, Mashhad: ۱۹۹۰.